

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی‌وششم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۶۳-۱۳۹

تجربه سیمین دانشور از جهان مدرن؛ بررسی جامعه‌شناختی نامه‌های سفر به آمریکا (۱۳۳۱-۱۳۳۲)

سمیه سادات شفیعی^۱

چکیده

چگونگی تجربه‌ی واقعیت‌های اجتماعی توسط متفکران و نویسندگان به‌دلیل تأثیرات الهام‌بخش در آثار و در نتیجه بر اذهان و کنش مخاطبان از حیطه‌های قابل تأمل مطالعات فرهنگی است. این دست بررسی‌ها در خصوص زنان در ایران کمتر موضوعیت داشته و نتوانسته به‌عنوان موضوعی میان‌رشته‌ای، رهاوردهای پژوهشی خود را در قالب دانش علمی به‌بوته نقد و نظر بگذارد و ضمن ایجاد انباشتگی دانش بومی درباره زنان، زمینه‌های مطالعاتی جدیدی بگشاید. این مقاله با دستمایه قراردادن مؤلفه‌های مدرنیته از منظر جامعه‌شناسی، به مطالعه تجربه سیمین دانشور در مقام نویسنده‌ای اندیشمند و استاد دانشگاه، از زندگی در جهان غرب می‌پردازد. بدین‌منظور پس از برشمردن ویژگی‌های جامعه‌شناختی مدرنیته از مباحث نظری به‌ویژه گیدنز، نامه‌های انتشاریافته دانشور به همسرش، آل‌احمد، از سفر به آمریکا به شیوه تحلیل محتوای کیفی بررسی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد نامه‌ها هم‌گویای مؤلفه‌های مادی مدرنیته اعم از ابزارها و اماکن فرهنگی، اجتماعی، ارتباطی و به‌طور خاص شهرنشینی و هم حاوی مؤلفه‌های غیرمادی و به‌ویژه فرهنگی شامل ارزش‌های انسان‌گرایی، فردگرایی، برابرگرایی، علم‌گرایی و پیشرفت‌باوری است. یافته‌های پژوهش در امتزاج این دو مقوله‌بندی اصلی است که دانشور با نگاهی نقادانه، جامعه‌ی مدرن را کاوش و ارزیابی می‌کند و به معرفی ابعادی چون سرمایه‌داری، جامعه‌ی مصرفی، صنعت‌گرایی و عشق می‌پردازد.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (ss.shafiei@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۹ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

همچنین باید گفت رویکرد زنانه‌ی او در کشاندن حاشیه به متن و توجه به جزئیات در افشای ماهیت امپریالیستی غرب و ارائه روایتی پسااستعمارگرایانه بارز است.

واژه‌های کلیدی: مدرنیته، سرمایه‌داری، صنعت‌گرایی، عشق، امپریالیسم، جامعه مصرفی.

طرح مسئله

جهان غرب به لحاظ تاریخی خصوصاً در سده‌های حاضر به عنوان ماهیتی متمایز در ذهن سایر ملل از جمله ایرانیان جا گرفته است. این تمایز با آمیختگی با پیشرفت‌های فناورانه و جهی عینی یافته و به مدد اعیان اقتصادی و رفاهی خود علاوه بر عقلانیت، به تدریج در برهه‌هایی به الگویی بی‌بدیل تبدیل شده است. این امر به‌ویژه در دوره مدرنیته‌ی آمرانه و از نیمه‌ی زمامداری رضاشاه بیش از پیش نمایان شد و پس از آن با تثبیت دولت پهلوی دوم استمرار یافت و گاه رو به افزایش نهاد.

اولین روایت ایرانیان از غرب اصولاً با سفر به اروپا و سیاحت کشورهای چون انگلیس شکل گرفت. انعکاس غرب را به‌خوبی می‌توان در سفرنامه‌های معروف این دوره دید. از جمله سفرنامه سیر طالبی فی بلاد/فرنجی حاصل سفر میرزا ابوطالب به ایرلند، ولز و لندن و اقامت دو سال و پنج‌ماهه او در انگلیس در سال ۱۲۱۳/۱۷۹۹ است. میرزا ابوالحسن خان ایلچی نیز گزارش سفرش در سال ۱۸۰۹ را به عنوان /ایلچی کبیر/ ایران به رشته تحریر درآورد. همچنین سفرنامه‌ی میرزا صالح شیرازی حاصل سیاحت نزدیک به چهارساله او در انگلیس در کسوت دانشجوی اعزامی است. این سفرنامه‌ها فعالیت‌های فرهنگی، پیشرفت علم و صنعت، اوضاع اقتصادی، حکومت پارلمانی، رفتار و جایگاه زنان و نیز خلق و خوی انگلیسی‌ها را روایت می‌کردند.^۱

گذشت زمان و بهبود وسایل ترابری به‌خصوص تسهیل سفر هوایی از یک سو و استمرار روند اعزام دانشجو به کشورهای پیشرفته از سوی دیگر موجب شد تا تجربه

۱. صفورا برومند، «انگلیس به روایت مسافران ایرانی»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۲۲.

| تجربه سیمین دانشور از جهان مدرن: بررسی جامعه‌شناختی نامه‌های سفر به آمریکا | ۱۴۱

ایرانیان از غرب، هم در سطح سوژه و هم در سطح ابژه تکرر یابند. بدین معنا با تعدد خاطرات ایرانیان روبه‌رویم که از حال‌وهوای غرب سخن گفتند و این بار خاطرات آنان برحسب موضوعات متفاوت در نشریات و جراید به‌ویژه مجلات دوره‌ای انتشار یافت و در دسترس مخاطبان بیشتری قرار گرفت. از جنبه دیگر، غرب دیگر صرفاً محدود به انگلیس و فرانسه و اروپا نبود و ورود به قاره آمریکا، به تکمیل تصور ایرانیان از جهان غرب انجامیده بود؛ تصویری که به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و فارغ از تخریب‌های رخ داده در کشورهای متخاصم اروپایی، تصویری منز و مرفه را نمودار می‌ساخت. به هر سو نمی‌توان تأثیر راه‌های متقدم تماس ایران با غرب از جمله سفرنامه‌هایی حاصل از گردش در اروپا، متون و اصطلاحات ترجمه‌شده از زبان‌های اروپایی و ارزش‌ها و دانش‌های نوین وارداتی توسط نظام آموزشی جدید را نادیده گرفت.^۱

هرچند ممکن است متون برجامانده ایرانیان به‌عنوان منابع سرشار از اطلاعات، خود دارای ضعف، سوگیری و یک‌جانبه‌گرایی در توصیف، تحلیل یا تفسیر باشند، نمی‌توان نقش آنان را به‌عنوان منابعی برای شناخت غرب، خصوصاً از سوی روشنفکران نادیده انگاشت. چه بسا همین شناخت در شکل‌گیری ایده عبور از سنت و قرب به مدرنیته مؤثر بوده و افکار عمومی را تا اندازه‌ای متأثر ساخته است.

در این میان، سیمین دانشور به‌عنوان فرهیخته‌ای با تحصیلات عالی، مؤلف و صاحب‌سبک^۲ شناخته می‌شود که با فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش به‌عنوان نویسنده‌ای توانمند کوشید چه در کسوت استاد دانشگاه و چه بعدها به‌عنوان عضو کانون نویسندگان در جهان اجتماعی زمانه‌اش تأثیرگذار باشد. وی در شهریورماه ۱۳۳۱ برای استفاده از بورس تحصیلی فولبرایت از راه انگلیس عازم آمریکا شد و تا تیر ۱۳۳۲ به تحصیل در دانشگاه استنفورد در زمینه زیبایی‌شناسی و داستان‌نویسی پرداخت. نامه‌های او به همسرش جلال آل‌احمد در خلال این سفر گویای درک و حس او نسبت به دیده‌ها و شنیده‌هاست؛ به‌ویژه

۱. پروانه آبراهامیان، (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب*، کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: مرکز. ص. ۵۶.

۲. طاهره ایشانی، (۱۳۹۳)، «بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، *زبان‌شناخت*، س. ۵، ش ۱.

آنکه این نامه‌ها در لحظه نگارش به قصد انتشار عمومی نوشته نشده‌اند و درست به دلیل شفافیت در انعکاس نظرات و احساس نامه‌نگار بسیار پراهمیت‌اند.

این امر در پرتو رابطه این زوج اهمیتی دوچندان می‌یابد. هردو از نویسندگان نام‌آشنای ایران هستند و آن‌چنان که از سطر سطر نامه‌ها برمی‌آید، رابطه ذهنی و قلبی عمیقی با یکدیگر داشتند. هردو تا اندازه زیادی به سنت چپ وفادار بودند و آثارشان فراتر از بعد ادبی، سرشار از تحلیل‌های اجتماعی است. مقالات و کتاب‌های بسیاری که در باب آثار و اندیشه این دو به رشته‌ی تحریر درآمده حکایت از چنین اهمیتی دارد. براساس این همراهی، بی‌شک خوانش دانشور از زندگی در جهان غرب که حاصل زندگی میان‌مدت در آمریکاست، از منابع شناخت آل‌احمد از آمریکا محسوب می‌شود و سهم زیادی در تبلور غرب مدرن در اندیشه‌ی جلال آل‌احمد داشته است.^۱

مبانی نظری

مدرنیته و ابعاد آن در نزد گیدنز

گیدنز جامعه‌شناس و از برجسته‌ترین چهره‌های نظریه‌پردازی اجتماعی معاصر است که به سنتز نظریات کلاسیک برحسب مقتضیات جامعه امروزه پرداخته و با تألیف کتب متعدد توانسته به بسط و تعمیق عرصه‌های نظری شناخت علوم اجتماعی بپردازد. استناد به اندیشه او در این بخش علاوه بر این سهم بسزایش، به دلیل توجه خاص و البته پراجاعش به بحث مدرنیته و ابعاد آن است؛^۲ مواضعش خوانده شده و نقدها و بحث‌هایی را دامن زده است. براین اساس و با توجه به محدودیت حجم مقاله، از میان مبانی نظری موجود بر بحث گیدنز متمرکز شدیم.

۱. انسان غربی یکی از پرسوناژهای داستانی جلال آل‌احمد است. داستان‌هایی چون شوهر آمریکایی نمود بارز منش و شخصیت انسان غربی است. به علاوه او با انتشار کتاب *غرب‌زدگی* (۱۳۴۱) به قلمرو بحث سنت و مدرنیته و نقش مرتبط روشنفکران در رابطه با آن وارد شد و تلاش داشت به‌عنوان نویسنده و صاحب‌نظر این حوزه شناخته شود.

۲. این بخش با ارجاع به بحث‌های مرتبط در دو کتاب آنتونی گیدنز، (۱۳۹۲)، *پیامدهای مدرنیت*، و فیلیپ کسل، (۱۳۸۳)، *چکیده آثار آنتونی گیدنز* گردآوری شده است.

| تجربه سیمین دانشور از جهان مدرن: بررسی جامعه‌شناختی نامه‌های سفر به آمریکا | ۱۴۳

مدرنیته از نظر او شیوه‌های زندگی یا سازمان اجتماعی خاصی است که از قرن ۱۸ در اروپا شکل گرفت و نفوذ آن به تدریج جهانی شد. تمایز نهادهای اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین خصیصه‌ی مدرنیته موجب گسست تاریخی از گذشته و بروز ویژگی‌های بی‌سابقه در این زمینه شد. گیدنز با انتقاد از خوش‌بینی متقدمان جامعه‌شناسی با تأکید بیش از اندازه بر صنعت‌گرایی و دیوانسالاری و غفلت از ابعاد فرهنگی مدرنیته از جمله امکان بازاندیشی، ازجاکندگی نهادهای اجتماعی و تهی‌سازی مکانی و زمانی، مدرنیته را همچون گردونه بی‌مهار دارای پیامدهای ناخواسته‌ای چون اعتماد به قابلیت‌های انتزاعی، عدم قطعیت و اضطراب از بروز خطرهای دائمی می‌داند.^۱

گیدنز در خوانشی تخصصی‌تر وجوه نهادی مدرنیته را مبتنی بر چهار بعد غیرقابل تقلیل زیر می‌داند: سرمایه‌داری، صنعت‌گرایی، حراست و قدرت نظامی^۲ که به فراخور بحث مطرح می‌شود.

در اینجا برای ارائه چارچوب مفهومی پژوهش باید گفت مدرنیته در ساحت‌های مختلفی تجربه شده است. این تجربه هم تغییرات صوری و هم محتوایی را در این جوامع رقم زد. در این زمینه مقوله‌بندی اصلی را می‌توان ذیل دو بعد ذهنی و عینی یافت. بعد عینی، تجربی یا ابزاری با هدف کنترل طبیعت، در جهت قدرت‌دادن به انسان برای غلبه بر شرایط و پیش‌بینی امور یا ایجاد نظم در شکل صنعت‌گرایی تا اندازه زیادی محقق شد. رشد و توسعه علم، فناوری و عقلانیت ابزاری حاصل این بعد از مدرنیته بود که در مجموع بقای انسان را در بحبوحه بیماری‌های مرگ‌آور، افزایش تولید، رشد اقتصادی، تمایزبایی نهادها، ایجاد دستگاه دیوانسالارانه و رفاه نسبی حاصل از کاربرد فناوری را به‌همراه داشت.

۱. همان، ص. ۱۱۹.

۲. در بررسی جامعه‌آماري پژوهش، شواهد قابل تأملی مبنی بر مقوله‌های حراست و قدرت نظامی در متون مورد بررسی یافت نشد. حراست به مواظبت از فعالیت‌های اتباع یک کشور در پهنه سیاسی اطلاق می‌شود که می‌تواند اشکال مرئی یا نامرئی و مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد. بعد چهارم نیز دربرگیرنده انحصار موفقیت‌آمیز وسایل خشونت در چارچوب‌های مرزهای دقیق کشوری است (گیدنز، ۱۳۹۲، ص. ۵۰).

بعد فلسفی یا ذهنی با تمرکز بر اومانیزم، سنت و باورهای تقدیرگرایانه را به چالش طلبید و انسان را در کانون جهان قرار داد و دنیاگرایی، سنت‌ستیزی، فردگرایی، آزادی‌گرایی، برابرگرایی، انسان‌گرایی، پیشرفت‌باوری، علم‌گرایی و عقل‌گرایی را ترویج کرد. این بعد در راستای تقویت ایده خواست اعمال قدرت، دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌ای در ساختارها و اشکال اجتماعی و فرهنگی به‌دنبال داشته است و مناسبات میان گروه‌های متفاوت اجتماعی اعم از طبقاتی، نژادی و قومی را به شکل پیچیده‌ای متحول ساخته است؛ به‌طوری‌که علی‌رغم ایجاد فرصت تحرک اجتماعی، شکاف‌ها استمرار یافته‌اند. ارزش برابری علاوه بر مناسبات مذکور در سطح میانه تحلیل، سطح خرد به‌ویژه روابط افراد در خانواده را دگرگون ساخت. مصرف، ارزشی هویت‌مدارانه یافت و جایگزین تولید شد.

زنان به‌منزله منبع پژوهش

احیای اهمیت تلقی زنان از جهان حاصل تلاش طرفداران حقوق زنان و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آنان در این زمینه است. این اعتقاد وجود دارد که زنان باید جدا از سیطره جوامع مردسالار و ارزش‌های پدرسالارانه که به‌طور تاریخی زنان را به حاشیه رانده، فهم و درک و دانش خاص خود و نیز ارزش‌های ملهم از آن را از زاویه دید خود به‌عنوان یک فاعل شناسا تولید کنند؛ فاعل شناسایی که در موقعیت سوژگی متمایز از مردان قرار گرفته است. دوال می‌نویسد: «معرفت‌شناسان فمینیست معتقدند دیدگاه‌های شخصی، عنصر معتبر و شاید حتی عنصر اساسی هر نوع تلاش منظم برای شناخت جهان است... فمینیست‌ها و سایر مخالفان رژیم‌های حاکم غالباً در پی پرسش «چه کسی می‌گوید» هستند»^۱

دوروتی اسمیت، جامعه‌شناس فمینیست، مسئولیت‌ها و تجربه زیسته متفاوت زنان در زندگی روزمره و رابطه مداوم آنان با بدن خود را امکانی برای شکل‌گیری علوم اجتماعی

۱. مارجوری دوال، (۱۳۸۵)، *روش‌های رهایی‌بخش*، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص. ۱۱۷.

جدید می‌داند که می‌تواند دربردارنده رویکردی انتقادی بر نقاط کور و تاریک جامعه‌شناسی حاکم باشد. وی با بیان اینکه زنان همواره بیرون از ساختارهایی هستند که جامعه مردانه برای شناخت ساخته است، مدعی است: «به‌رغم ادعای جامعه‌شناسی مبنی بر ساختن دانشی قابل‌تعمیم و مستقل از موقعیت محقق، این دانش حول شیوه‌ای از شناخت، سازمان یافته که ناگزیر تجربه را به محیط ساخته‌شدنش محدود می‌سازد».^۱

زیمِل با به‌رسمیت‌شناختن تفسیر زنان و اختلاف آن با چشم‌انداز مردانه درمورد پدیده‌ها، آن را پیامد چشم‌انداز و امکانات هرمنوتیکی جدید برشمرده که برخاسته از ساختار روان‌شناختی دو جنس است و امکان دیدن پدیده‌های متفاوت، جدید و مغفول را میسر می‌کند.^۲ به این ترتیب، زنان جهان را متفاوت با مردان تفسیر خواهند کرد و عناصر و مباحثی را که از دیدگاه مردان مغفول مانده را به علوم اجتماعی عرضه می‌کنند. در عرصه شعر و متون اپیزودیک، پژوهشگران بومی به موضوع تمایز جنسیتی روایت‌های ادبی پرداخته‌اند؛ برای مثال، کراچی (۱۳۹۴) مدعی است جنسیت نویسندگان تأثیر خود را در نوع ادبی گذاشته و نوعی ادبیات زنانه و مردانه متمایزی را ایجاد کرده است.^۳ عبداللهیان و همکاران (۱۳۸۵) نیز موضوع تمایز روایت زنان را در زندگینامه و رمان بررسی کرده‌اند.^۴ کوتاه آنکه تجربه سیمین دانشور از جهان مدرن در مقام زنی نویسنده می‌تواند فرصتی برای شناخت از منظری ورای ساحت مردانه دانش دربرداشته باشد؛ فرصتی که بنا بر موقعیت اجتماعی و فیزیولوژیک او، تجارب منحصربه‌فردی را رقم زده است. این‌گونه صدای این زن نویسنده نه از حاشیه بلکه از متن شنیده می‌شود و امکان بروز و نمود خارج از نظم مسلط مردانه را می‌یابد.

۱. سارا نادری، (۱۳۹۲). *درآمدی بر روایت زنانه/ از شهر، تهران: تیسرا*، ص. ۶۵.

۲. جورج زیمِل، (۱۳۸۶)، *مقالاتی در تفسیر علم/ اجتماعی، شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث*، ص. ۱۰۳.

۳. روح‌انگیز کراچی، (۱۳۹۴). «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات»، *زن در فرهنگ و هنر*، س. ۷، ش ۲.

۴. حمید عبداللهیان، نفیسه حمیدی، مهدی فرجی، (۱۳۸۵)، «روایت‌شناسی: موارد خاصی از بازاندیشی خویش‌تن زنانه در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۲۷، ش ۲۷.

مبانی روشی

پژوهش حاضر به بررسی نظری-تحلیلی مدرنیته و مجموعه مؤلفه‌های آن در نامه‌های سیمین دانشور به جلال آل‌احمد در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲ پرداخته است.^۱ مفاهیم و چارچوب مفهومی مدرنیته براساس آرا و نظرات معتبر جامعه‌شناختی احصا شده و به‌مثابه ابزار تحلیلی در جریان تحلیل محتوای کیفی به‌کار رفته است.

تعاریف تحلیل محتوای کیفی نشان می‌دهد تحلیل کیفی بر تحلیل و تبیین منسجم گفتارها/متون و زمینه‌های ویژه آنها متمرکز است. تحلیل محتوای کیفی از صرف محاسبه کلمات یا استخراج محتوای عینی از متون فراتر می‌رود و به سنجش معانی، قالب‌ها و الگوهایی که ممکن است در متن مورد نظر آشکار یا پنهان شده باشد، می‌پردازد. این روش به محققان کمک می‌کند واقعیت اجتماعی را به شکلی ذهنی و درعین‌حال علمی درک کنند.^۲

جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه نامه‌های منتشرشده نشر نیلوفر در قالب یک مجلد است و به شیوه تمام‌شماری همه سطور به‌دقت مطالعه شده است.

بعد عینی مدرنیته

این بعد دربردارنده تجربه شخصی دانشور از اعیانی است که نمود بیرونی یافته و فارغ از سوگیری‌های سوژکتیو قابل‌احصاست. جنبه مادی این وجه از مدرنیته آنقدر اهمیت دارد که گاه در ذهن دیگری (در اینجا جوامع غیرغربی) به معنای امری تمامیت‌یافته درک شده است؛ چنانکه مراد از مدرنیته اتفاقاً در نزد بسیاری، ورود فناوری و پیشرفت‌های تحرک‌بخش و سوق‌دهنده آن تلقی شده که گاه با چهره اغواگرانه خود مردمان این جوامع را در سطح متقاضیان صرف صورت و نه محتوا باقی گذارده است.

۱. سیمین دانشور، (۱۳۸۲)، نامه‌های سیمین دانشور به جلال آل‌احمد، به اهتمام مسعود جعفری جزی،

تهران: نیلوفر.

2. Y. Zang; B. M. Wildemuth, (2009), "Quantitive Analysis of Content," In: B. M. Wildemuth, ed., *Applications of Social Research Methods to Questions in Information and Library Science*, Libraries Unlimited, pp. 1-12.

| تجربه سیمین دانشور از جهان مدرن: بررسی جامعه‌شناختی نامه‌های سفر به آمریکا | ۱۴۷

شهرنشینی از بارزترین وجوه عینی مدرنیته است. از اولین نامه‌ها می‌توان توصیف مبسوط شهر مدرن از لندن با مؤلفه‌هایی چون شهرسازی الگومند، ترکیب فضای سبز با کالبد شهری و پاکیزگی و نظافت بی‌اندازه مشاهده کرد.^۱

در آمریکا، این تصویر از شهرنشینی مدرن با توصیف کاربری تخصصی شهر و حومه آن تکمیل می‌شود. «اینجا اصلاً آدم‌های حسابی در شهرهای بزرگ زندگی نمی‌کنند. شهرهای بزرگ مخصوص شغل و کار است و شهرهای اطراف را برای زندگی انتخاب می‌کنند»^۲ این روایت حاوی یکی از گزاره‌های ادراکی مهم در روند مدرن‌سازی کلان‌شهرهای بزرگ غربی است که عبارت است از طراحی دوباره مرکز شهر به شکلی نمایشی و چشمگیر و رشد مناطق مسکونی در حومه شهرها از نیمه دوم سده نوزدهم.^۳

شهر ملهم از عناصر شهرسازی مدرن است که در قالب اماکن تخصصی، کارکردهای ویژه‌ای یافته‌اند. «جلال، حال که خودمانیم این‌ها کارها کرده‌اند که آدم حیرت می‌کند. همه چیز اینجا با عظمت است. حرف یک شاهی صنار نیست. حرف از هزار و صد هزار است؛ مثلاً همین خانه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم یعنی اینترنشنال هاوس، اتاق من طبقه هشتم یعنی اتاق هشتصد و دو است؛ بنابراین تنها این ساختمان در حقیقت ۱۲۰۰ الی ۱۳۰۰ اتاق دارد... در این هزار و اندی اتاق، از تمام ملت‌های مختلف، زن و مرد، دختر و پسر زندگی می‌کنند. هر طبقه مخصوص زن‌هایی متناسب با یکدیگر و یا مردهایی متناسب با یکدیگر است و مردها حق رفتن به طبقه زن‌ها را به هیچ وجه ندارند و بالعکس»^۴ نیویورک دهه پنجاه نیز به زمانه خود شهر آسمان‌خراش‌ها بوده و با وجود آپارتمان‌های ۱۰۰ طبقه برای دانشور جدید است، اما چندان خواستنی نیست.^۵

۱. دانشور، ص. ۳۴.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره تغییرات ادراکی و روانی توأم با روند توسعه شهر رک:

W. Sharpe; L. Wallock (Eds), (1987), *Visions of Modern City*, Baltimore, Johns Hopkins University Press, p. 235.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. دانشور، ص. ۳۳۶.

دانشگاه از دیگر اعیان بارز مدرنیته است: «همین را بگویم، نمی‌دانی چه ساختمان‌ها، چه لابراتوارها، چه موزه‌ها و چه تالارهای هنری دارد. یک کلیسای بسیار زیبا هم دارد.»^۱ کتابخانه استنفورد این‌گونه اشتیاقش را برمی‌آورد: «از کتابخانه به‌خوبی استفاده می‌کنم و چه کتابخانه‌ای! تنها اتاق فیش آن به‌اندازه اتاق ناهارخوری خانه بچه‌هاست و تازه اتاق موسیقی و کتاب‌های دم‌دست و دیکسیونرها در این اتاق منظور نشده است. در اتاق موسیقی هر نوع صفحه‌ای که بخواهی هست (کلاسیک ولی آمریکایی. از فرانسه و عرب و اسپانیا و... هم هست. از ایران هم چند تا هست). می‌روی نمره آن را پیدا می‌کنی و برایت صفحه را می‌گذارند.»^۲

شهر، دانشگاه و کتابخانه از ظواهری است که تجربه دانشور از آنها شاید بسیار معمول و بدیهی انگاشته شود، اما روایت او از قبرستان، روایت قابل‌توجهی از اعیان مدرنیته است که تحت تأثیر نظم و زیبایی‌اش قرار گرفته: «قبرستان نبود؛ زیباترین باغ‌های جهان بود.»^۳ توصیف او نشانگر کارکردهای متفاوت برای این مکان است؛ جایی که فراتر از محل خاک‌سپاری، به نمادی فرهنگی و هویت‌بخش برای آمریکاییان بدل شده و از خلال سنگ‌های قبرها، مجسمه‌ها، جوایز، تابلوها و سایر عناصر هنری، موزه‌ای مدرن آفریده است.

از دیگر وجوه عینی مدرنیته، ابزارهای جدیدی است که به‌عنوان وسیله‌ای برای انتقال محتوای فناورانه خود به‌کار می‌رود. تلویزیون: «دیگر تلویزیون یک چیز معمولی شده است و تقریباً همه دارند»،^۴ سیستم حرارت مرکزی؛ شوفاژ،^۵ لوله‌کشی و خط‌رسانی تلفن در دوردست‌ها^۶ و دسترسی فراگیر به برق و کاربرد انواع وسایل برقی که آسایش را

۱. همان، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۲۱۵.

۴. همان، ص ۴۱.

۵. همان، ص ۲۱۹.

۶. همان، ص ۴۱۵.

به‌دنبال داشته است.^۱

کاربرد ابزارهای نوین میزانی از رفاه نسبی را فراهم کرده است. «درباره نقشه خانه، چند تا نقشه تهیه کرده‌ام و به استنفورد که برگشتم برایت خواهم فرستاد. این را بگویم که خانه آمریکایی‌ها راحت‌ترین خانه‌های جهان است. همه چیز دم‌دست، همه چیز دست‌به‌گردن و راحت راحت. اصلاً خانه‌های آنها خیلی ترقی کرده و از مرحله بدوی گذشته. مال ما راستش، خیلی ابتدایی است.»^۲

وجوه مکانی و ابزاری مدرنیته با خود وجه‌سومی از اعیان را به همراه دارد که می‌توان آن را در مجموع، امکانات و تسهیلات کاربردی، فضایی و ابزاری مدرنیته نامید. «البته وسایل راحتی اینجا و آسایش زندگی با ایران قابل‌مقایسه نیست و نعمت آب گرم و حمام سرخانه و برق مدام و اتوی بخار و تمام اسباب آشپزخانه برقی که غذا را سر پنج دقیقه می‌پزد، با مال ما و چراغ‌هایمان و آب و حمامان قابل‌مقایسه نیست.»^۳

علم در معنای علم تجربی پیشرفت قابل‌توجهی یافته و در کانون توجه جامعه مدرن است. بااین‌حال، دانشور قائل به رشد پیکره علمی در معنای عام آن نیست و این پیشرفت را در غرب صرفاً منوط به علم تجربی می‌داند: «جلال عزیز، این‌ها واقعاً در تئاتر و در کلیه علوم عملی کار کرده‌اند. ممکن است در فلسفه و ادبیات و شعر پایشان بلندگد، ولی در عوض واقعاً در علوم عملی و لابراتوار معرکه‌اند.»^۴

از جمله پیشرفت‌های علمی خصوصاً در بخش بهداشت و سلامت مورد توجه دانشور قرار گرفته و از امکان لقاح مصنوعی^۵ و پیشرفت‌های پزشکی و امکان انجام جراحی‌های دشوار منجر به سلامت^۶ سخن می‌گوید.

۱. همان، ص. ۳۷۱.

۲. همان، ص. ۲۱۹.

۳. همان، ص. ۳۷۱.

۴. همان، ص. ۲۳۵.

۵. همان، ص. ۲۸۰.

۶. همان، ص. ۳۲۷.

سینما از دیگر وجوه ابزارهای مدرنیته در گزارش سفر به هالیوود، حاکی از سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه و متمرکز مرتبط است. «این شهر، شهر سینماست؛ مثلاً سر راهمان از باغ معروفی که کارخانه فوکس فیلم‌هایش را در آن می‌سازد گذشتیم، آسمان مصنوعی درست کرده بودند با ابرهای پاره‌پاره.»^۱

بعد ذهنی مدرنیته

عشق و روابط عاشقانه

روایت دانشور از عشق در جهان غرب، گویای ارتباطی غیرهمیشگی، شهوانی و گذراست که بر مبنای رابطه جنسی آزادانه شکل گرفته و دلالت بر فردگرایی فزاینده، آزادی‌گرایی و نوعی برابری در انتخاب دارد که از شاخصه‌های مدرنیته است. عشق سیال از نظر گیدنز با ویژگی‌ای چون ناپایداری بر مبنای رابطه جنسی به‌ویژه از نیمه قرن حاضر گسترش یافت. سکولار شدن جوامع غربی و آزادی‌یافتن از قید نگاه کلیسا، کشف شیوه‌های کنترل بارداری و فعالیت‌های جنبش‌های برابری‌خواه زنان، ایده برابری در حوزه جنسی را نضج داد و در چنین شرایطی روابط جنسی انعطاف‌پذیر ظهور یافت. «این‌ها می‌دانند هر کدام شش تا رفیق دارند و با همه آنها هم بیرون می‌روند با خیال راحت. چرا؟ زیرا به قول خودشان از خطر عشق و وابستگی به یک شخص معین می‌ترسند و می‌گویند بعد از عاشقی احتمال این هست که به معشوق نرسیم و ناراحت بشویم و این برای اعصاب و سلامتی بد است.»^۲

دانشور اما مجنون‌وار آل‌احمد را دوست دارد. بارها و طی نامه‌هایی مکرر از پذیرش بورس تحصیلی و عزیمت به آمریکا و فراق می‌نالد و هر بار ضمن اشاره به این بعد از زندگی مدرن بر وفاداری خود ابرام دارد. آنچه ذهن شرقی او را در بررسی احوال عشق سیال جهان غرب به تعجب واداشته، عاملیت زنان در این رابطه است. «دخترهای اینجا را می‌گویی، والله در زبان ما نامی غیر از آنکاره برای آنها پیدا نمی‌توان کرد. چند تا نم‌کرده

۱. همان، ص. ۲۰۷.

۲. همان، ص. ۴۲۶.

دارند و با همه به اصطلاح Date می‌روند و بوسه می‌دهند و شاید نزدیک هم می‌شوند. آن را یقین ندارم، ولی این بوسه دادن‌ها را خودشان با افتخار نقل می‌کنند.^۱

سیطره‌ی جامعه‌ی آسان‌گیر و رواج ارزش‌های آزادی‌خواهانه در جهان غرب به گونه‌ای بود که مفهوم عشق را در دهه‌های اخیر متحول ساخت. ایوانز معتقد است این دگرگونی شامل انتظارات از عشق و رابطه جنسی بود که در نهایت موجب شد چه از جنبه فیزیکی و چه از لحاظ عاطفی، بحث درباره رابطه جنسی آزادتر و دقیق‌تر شود.^۲ چنین امری در مصادیقی که دانشور گزارش می‌دهد آنقدر طغیان‌گرانه است که بیشتر معنای شورش تن را تداعی می‌سازد: «دختری به نام آلیس در ساختمان ما زندگی می‌کند که شبی نیست که ددر نرود. باهوش و فهمیده و زیبا هم هست. گاهی در پیاده‌روی‌ها هم با من می‌آید. یک روز با هم درباره افراط در روابط جنسی حرف می‌زدیم. به من گفت که تو اُمّلی^۳ و گفت تا زن سد جنسیت را نشکند آدم نمی‌شود و از حق تساوی در جنسیت میان زن و مرد حرف می‌زد، اما قبول کرد که وقتی آدم شوهر کرد، مسئولیتی را قبول کرده و آن وقت وفاداری متقابل مطرح می‌شود.»^۴

درک عشق به عنوان امری تصادفی، مقطعی و گذرا (از اوصاف اصلی روندها و رویه‌های مدرنیته) میان زن و مرد غربی از نظر دانشور ملازم ارضای روحی طرفین و به‌ویژه زنان نیست. او پیوند دل‌ها را در این گونه روابط، نوعی توهم قلمداد می‌کند: «این‌ها عشق روحی را درک نمی‌کنند. همین جسمشان ارضا بشود کافی است. این است که لازم نیست حتماً کسی را دوست بدارند تا با او بروند؛ همین که دعوتشان کرد، شامی بهشان داد و سینمایی بردشان و هدیه‌ای هم برایشان خرید، به هر کاری راضی می‌شوند.»^۵

ایوانز در توصیف عشق در جوامع غربی در میانه قرن بیستم می‌نویسد: «جامعه آسان‌گیر جنسی هرچند با ادعای آزادی زنان همراه بود، اما بیشتر در جهت برآوردن منافع

۱. همان، ص. ۲۸۰.

۲. مری ایوانز، (۱۳۸۶)، عشق بحثی غیرعاشقانه، پروین قائمی، تهران: آشیان، ص. ۸۶.

3. Old Fashioned

۴. دانشور، ص. ۲۰۳.

۵. همان، ص. ۲۸۰.

مردان عمل می‌کرد... هنوز این مردان بودند که باید به دنبال جفت خود می‌گشتند و زنان در این زمینه اختیاری نداشتند. زنان به عنوان اهداف جنسی، به شکل بسته‌بندی‌های قابل عرضه در بازار در دسترس مردانی قرار می‌گرفتند که توانایی پرداخت بهای آنها را داشتند.^۱

و در نهایت خوانش دانشور از این عشق سیال، ابتذال محض است: «اما راستش از این دخترها عقم نشسته است. همه چیز را ارزان کرده‌اند. تمدن ماشینی آمریکا عشق و زیبایی را هم ماشینی کرده، ارزان کرده و در دسترس هر کس و ناکس گذاشته است. عشق به این ارزانی، زیبایی به این بی‌ارزشی! اگر بدانی چقدر وقیح‌اند... عزیز دلم، در آمریکا مطبوعات، سینما و عشق مبتذل شده است»^۲ و در جایی صریحاً ابراز می‌دارد از این ارزان‌بازی عشق در ملأعام عقم می‌نشیند.^۳

صنعت‌گرایی

گیدنز مدعی است روابط اجتماعی ناشی از تولید صنعتی، کاربرد وسیع قدرت مادی و ماشین‌آلات، انسان را از هویت تعاملی خود خارج می‌کند و او را به کسب سود به‌منزله نشانه نمادین مبادله نیرو و ابزار کار در جهان مدرن سوق می‌دهد. اولویت‌یافتن روابط مادی، کمرنگ‌شدن روابط خویشاوندی، محلی و اجتماعی، نوعی برهوت انسانی را رقم می‌زند که با عقل‌گرایی و پیشرفت‌باوری عجین است. دانشور به انتقاد می‌نویسد: «حتی شرم ندارم که به همه، به این آمریکایی‌های crew-cut (یعنی سرشان را مثل ملاح‌ها می‌زنند و آن را کروکت می‌گویند تا خشن به نظر بیایند) هم بگویم که ما در ایران یعنی اقلاً من، زندگی روحی می‌کنم و شما در آمریکا زندگی مادی؛ یعنی من با روحم زندگی می‌کنم و شما با بدنتان. به تمام معنی کلمه»^۴ و «تو خیال می‌کنی آمریکا پرم کرده و چشمم را گرفته؟ هرگز. مرده‌شورش را ببرد. باور کن از سگ هم بدتر زندگی می‌کنند؛ یعنی از

۱. ایوانز، ص. ۹۳.

۲. دانشور، ص. ۱۷۵.

۳. همان، ص. ۳۲۵.

۴. همان، ص. ۱۹۹.

| تجربه سیمین دانشور از جهان مدرن: بررسی جامعه‌شناختی نامه‌های سفر به آمریکا | ۱۵۳

حیث مادیات کوچک‌ترین کسری ندارند، ولی از حیث معنویات صفرند... زندگی‌شان مثل یک ماشین یکنواخت است. خودشان هم ماشین شده‌اند و مغزشان دیگر کار نمی‌کند»^۱ و در جایی دیگر می‌آورد: «من که واقعاً از خودم خجالت می‌کشم. آغوش تو را ترک گفته‌ام و به جایی آمده‌ام که اصلاً محبت نیست، وفا نیست، کسی حتی از کسی نمی‌پرسد خرت به چند؟»^۲ و «آیا واقعاً تمدن آمریکا آنقدر قوی بود که ما را جلب کرد؟ از تمدن که اینجا خبری نیست، یعنی از لحاظ صنعت واقعاً معرکه و از نظر فهم و ادراک و عقل سلیم ابداً خبری نیست»^۳ و «این‌ها همه‌اش دنبال دلارند و چه می‌فهمند محبت یعنی چه».^۴

سرمایه‌داری

بعد دوم مدرنیته از نظر گیدنز استیلای نظام سرمایه‌داری است. او سرمایه‌داری را به معنای نوعی نظام تولید کالا می‌داند که هم شامل بازارهای رقابتی عرضه محصولات و هم مستلزم کالاشدگی نیروی کار، فراتر از مرزبندی‌های جنسیتی است؛ به‌ویژه در پرتو انسان‌گرایی، هویت‌های جدید با تولید در دوره مدرنیته متقدم و مصرف در دوره مدرنیته متأخر خود را متشخص می‌سازند. برای آنکه فرد بتواند مصرف‌کننده کارآمدی باشد، باید در بازار کار، مشغول و به آن متعهد باشد. «دخترها و پسرها همه بدون استثنا کار می‌کنند؛ کارهایی طاقت‌فرسا. مثلاً دختری از همکلاسی‌های من به نام ژوان از صبح تا پنج بعدازظهر در ایام تعطیل تابستان و هفته‌ای سه روز در یک مغازه لباس‌فروشی کار می‌کند و بیچاره خودش را خسته و خرد می‌کند. علاوه‌براین، درس خصوصی هم به خارجی‌ها می‌دهد تا پول مدرسه را درآورد... هر کاری که انجام می‌شود، پولی که درمی‌آورد ملاک است و به این جهت همه دنبال پول می‌دوند».^۵

۱. همان، ص. ۱۱۰.

۲. همان، ص. ۱۱۸.

۳. همان، ص. ۴۲.

۴. همان، ص. ۱۰۳.

۵. همان، ص. ۵۰.

جامعه مصرفی

توجه به بدن و ساحت‌های مختلف آن از جمله فراغت، پوشاک، آرایش، عادات غذایی تجلی راستین انسان‌گرایی و نیز فردگرایی در جامعه مصرفی است. همچنین این عمل‌گرایی مبتنی بر درک واقعیت متغیر زندگی روزمره است که به مصرف، وجهی نمایشی و هویت‌بخش می‌دهد. در این وضعیت، حتی ناتوانان در خرید از لذت دیدن محظوظ می‌شوند و به تماشای ویتترین‌ها و نمایش اشیاء و کالاها می‌پردازند. رشد مراکز خرید و پارک‌ها و مراکز تفریحی ناشی از رونق مطالبات مصرفی شهروندان است؛ به شکلی که به تعبیری مراکز خرید بزرگ را به معبد نیایش مصرف‌کنندگان تبدیل کرده است؛ وعده‌گاه مصرف‌کنندگان با کالاها و اشیاء.

توجه به تن در گزارش دانشور از جامعه آمریکا وجهی انتقادی می‌یابد. تعجب از عادات غذایی از جمله وعده‌های غذایی متنوع و پر حجم دانشجویان، ابعاد و اندازه بدن و در نهایت محوریت بدن ماهیت این بیان است. «خلاصه یک سینی پر برمی‌داری و آنها با چه اشتهایی می‌خورند و من حسرت می‌برم. من نصف آن را هم که انتخاب کرده‌ام نمی‌توانم بخورم و آنها همین‌طور مثل آب، شی می‌خورند، خرس‌های گنده! (مثل بچه‌ها) و همه نره‌غول‌هایی هستند پا اینجا سر آنجا. برای بوکس‌بازی و فوتبال آفریده شده‌اند. فلسفه و ادبیات چه می‌فهمند؟ می‌دانی عزیزم، از بس به فکر تن‌اند، مغزشان رشد زیادی نمی‌کند و همین است که اینقدر احمق‌اند.»^۱

وجه دیگری از عادات غذایی که گویای فرهنگ غذایی آمریکا در دهه پنجاه است، استفاده از غذاهای کنسروی است. انتقاد دانشور در اینجا سمت و سوی جنسیتی می‌یابد؛ به‌طوری‌که او انتظارات نقش از زنان را رنگ‌باخته می‌بیند و می‌نویسد: «هفته گذشته مهمان رزا بودیم که همه‌اش غذاهای تو قوطی داد. آمریکایی‌ها یعنی زن‌هایشان عوض آنکه آشپز خوبی باشند، در قوطی‌بازکن‌های خوبی هستند. نمی‌دانی با چه مهارتی باز می‌کنند.»^۲

مُد دیگر وجه مدرنیته است که وجه تشخیص اجتماعی بخش مصرف را نمایان

۱. همان، ص. ۶۷.

۲. همان، ص. ۲۴۲.

می‌سازد؛ به‌ویژه درمورد زنان این امر اهمیت دیگری می‌یابد؛ چنانکه فروشگاه‌های بزرگ و اتاق‌های پرو، محلی برای گریز زنان از عرصه خصوصی و کارهای روزمره زندگی خانگی است. لذت پوشیدن لباس‌های مختلف و تعویض آنها از دیگر جاذبه‌های پرتله‌زنی در این مراکز است. در این میان، اما دانشور با تیزبینی به موضوعی می‌پردازد که تداعی‌کننده بحث دموکراتیزه‌شدن لوکس‌گرایی است. درحالی‌که برندهای مرغوب و تجملی در فروشگاه‌های نه‌چندان بزرگ مقیاس به طبقه بالا عرضه می‌شوند، مدل‌های مشابه آنان با کیفیت بسیار پایین‌تر و قیمت نازل در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و بزرگ شهری در دسترس طبقات متوسط و پایین قرار می‌گیرند. «اینجا اگر بخواهم چیز خوبی بخرم واقعاً گران است و بودجه اقتضا نمی‌کند، ولی چیز بنجل هم اصلاً فایده‌ای ندارد؛ مثلاً آدم می‌تواند در مهمانی شیک‌ترین زن‌ها را ببیند که سر تا پایشان مثل مدهای پاریسی است، ولی بیش از ده دلار خرج نکرده‌اند، اما این سر تا پا فقط دو روز دوام دارد. روز سوم صد من ارزن رویشان پاشی یک دانه به زمین نمی‌رسد و این هم از عجایب حیرت‌آور آمریکاست. همان سر تا پا را می‌شود به پانصد دلار خرید و هم به ده دلار. حیرت نمی‌کنی؟ آدم به مغازه می‌رود و متخصص مد سر تا پایش را نو می‌کند و بستگی دارد به قوه خرید آدم.»^۱

ضدیت با امپریالیسم جهانی

دانشور در بیان کلی شخصیت و منش غربی‌ها، علی‌رغم برشمردن ویژگی‌های انسانی آنان، موضعی چپ‌گرایانه در سراسر نامه‌ها اتخاذ می‌کند؛ به‌طوری‌که نمی‌توان درباره شدت و حدت آن در نامه‌های مربوط به آغاز سفر یا ایام پایانی قضاوت کرد. از این نظر، گرایش هجمه‌آمیز او به انسان آمریکایی یا انگلیسی تابعی از نگرش او به نظام سرمایه‌داری است. دولت و ملت امپریالیستی در نامه‌ها کل واحدی متصور شده که ستم‌دیدگان جهان را به هزینه پیشرفت‌های مادی خود و فرادست‌شدن فرهنگی‌اش در درازمدت چپاول می‌کند. در توصیف لندن می‌خوانیم: «من اول خیال می‌کردم شهر لندن همین ده است و بعد چقدر

۱. همان، ص. ۳۶۵.

تعجب کردم که فهمیدم نه خیر، این جاهل‌ها با پول بادآورده ملت‌های بدبخت مشرق‌زمین چه‌ها نکرده‌اند... عمارت‌های آن دوطبقه و یا مثلث و یا مستطیل و جلوی هر ساختمانی، یعنی flat، یک باغ گلکاری است و این امر باعث می‌شود که خیابان‌های ده تمام، یعنی از دو طرف پر از گل و سبزه باشد. خیابان‌ها تمیز، آنقدر تمیز که آدم حیفش می‌آید در آن تف بیندازد و ترجیح می‌دهد که آن تف را به روی مردمی بیندازد که ایرانی‌های بیچاره را به آن وضع دچار کرده‌اند.^۱

تردید دانشور به ماهیت و مقصود بورس تحصیلی اعطایی از مظاهر برجسته موضع‌گیری ضدامپریالیستی اوست که واقعیت تلخ کشتار ظالمانه شهروندان کشورهای جهان سوم را که تلویحاً در سازوکارهای مداخله قدرتمندانه آمریکا مسکوت مانده به‌طور فاحشی به رخ می‌کشد: «بیچاره‌ها خیلی خرج ما می‌کنند و من نمی‌دانم چه چیزی از ما می‌خواهند؟ آیا این‌ها بهای خون کسانی است که در واقعه ۳۰ تیر در نتیجه اشتباه آنها کشته شده‌اند؟ آیا به قول ژاپنی‌ها (قریب سیصد شاگرد ژاپنی به خرج فولبرایت آمده‌اند آمریکا) خون‌بهای جوانانی را که در هیروشیما کشته شدند به آنها می‌پردازند؟»^۲

همین نگاه در ارزیابی امکانات و تجهیزات تصویرسازی سینمایی در پایان دیدارش از هالیوود به چشم می‌خورد: «به من این نه روز ابداً خوش نگذشته است. هرچند خیلی جاها را دیده‌ام ولی نمی‌دانم چرا این سفر نه تنها شادم نکرد، بلکه دلم بیشتر گرفته است. شاید دلیلش این باشد که مخالف میلم است؛ یعنی هر چه خواسته‌ام نشده است؛ یعنی این کارخانه‌های فیلمبرداری طوری بود که نه تنها ما را مأیوس کرد که چیزی از ما به آنجاها راه یابد، بلکه ما را از آینده فیلم در آمریکا هم مأیوس کرد.»^۳

اعطای القاب سخیف که کمتر از قلم کسی چون دانشور انتظار می‌رود به انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها از دیگر وجوه این مواجهه انتقادی با غرب امپریالیستی است و ما را با نقل‌قول‌هایی آکنده از تحقیر روبه‌رو می‌سازد: «فراموش کردم آدرس تو را به زبان انگلیسی

۱. همان، ص. ۳۴.

۲. همان، ص. ۵۴.

۳. همان، ص. ۲۱۴.

رویش بنویسم و تصور نمی‌کنم رسیده باشد و از انگلیسی‌های زهوار دررفته بعید خواهد بود اگر از خط فارسی سر دریاورند.»^۱ در عتاب راحت‌آسایی غربی‌ها می‌آورد: «اگر بدانی زندگی این جانورها چقدر راحت و بی‌دردسر است»^۲ و نیز روحیه ضدانگلیسی، او را به تردید درباره سیاست‌های شهروندی می‌کشاند: «از این انگلیسی‌های ناتو هرچه بگویی برمی‌آید.»^۳ در توصیف بازی راگبی می‌نویسد: «بعد از ظهر همه به بازی فوتبال رفتند. این بازی فوتبال (راگبی) در آمریکا نقش مهمی بازی می‌کند. شبیه فوتبال ما نیست. خرابازی است.»^۴

در همین زمینه، توصیف شهر به شهروندان آن تعمیم می‌یابد. دانشور در اعتراض به وجوه تجمل‌گرایانه و ظاهرپرستانه لس‌آنجلس، آن را شهر شارلاتان‌ها و ظاهرپرستان می‌داند^۵ و آدم‌هایش را این‌گونه می‌خواند: «از لس‌آنجلس خوشم نیامد. آدم‌هایی که دیدم بیشترشان سطحی بودند و آن همه رنگارنگی مصنوعی و خررنگ‌کن و هالیوود کابوسی است که به سر شهر فرود آمده.»^۶

اوج خصومت و نفرت او از اعیان و ابدان جهان مدرن را می‌توان در اطلاق کلمه زنکه به ملکه انگلیس دید که در گزارش وضعیت تردد هوایی در اروپا در آوریل ۱۹۳۵ به تاج‌گذاری این زنکه اشاره دارد.^۷ این کاربرد علاوه بر تحقیر، نشان از بی‌اعتبارسازی مهم‌ترین چهره سرمایه‌داری انگلیس است که جهان غرب می‌کوشد با برگزاری پرشکوه مراسم تاج‌گذاری، او را به نماد اصالت و اعتبار سرمایه‌داری انگلیس و نیز تمام کشورهای رها یافته از استعمار و بلکه جهان تبدیل سازد. کاربرد این کلمه، شورش است به محتوای جدید استعمارنو که می‌کوشد از تسلسل نظام سلطنتی در دوران مابعدصنعتی بهره گیرد و

۱. همان، ص. ۳۷.

۲. همان، ص. ۵۴.

۳. همان، ص. ۳۹۱.

۴. همان، ص. ۱۲۱.

۵. همان، ص. ۲۱۸.

۶. همان، ص. ۲۱۱.

۷. همان، ص. ۳۳۶.

همچنان به چپاول منابع کشورهای جهان سوم ادامه دهد.

نتیجه گیری

با تحلیل نامه‌های انتشاریافته سیمین دانشور به همسرش در سفر به آمریکا درمی‌یابیم این متن از جهت خصوصی و بدون تکلف بودن، بسیار شفاف، احساسات نویسنده را از دیده‌ها و شنیده‌ها بازگو ساخته و ارزشمند است.

به لحاظ صورت‌بندی مطلب، نامه‌ها از تسلسل برخوردارند و به‌طور مرتب حتی گاهی روزانه نوشته شده‌اند؛ چنانکه کتاب حاصل از تنظیم نامه‌ها برحسب تاریخ، بالغ بر ۴۵۰ صفحه است. سبک مطلب در شکل کلی در دسته مکتوبات جای می‌گیرد که مشحون از احساسات پرسوزوگداز دانشور به آل‌احمد در فراق است که مطالعه مجزایی را می‌طلبد. در این میان، محتوای مطالب گاه دستمایه اقتصادی (اشتغال، معیشت، قیمت کالا، کسب‌وکار)، اجتماعی (امنیت، رفاه عمومی، نظم عمومی)، فرهنگی (باورها، ارزش‌های عمومی، فعالیت‌های فرهنگی، تعلیم و تربیت به‌ویژه در دانشگاه) و سیاسی (همراهی با دولت مصدق، جبهه‌گیری علیه نظام امپریالیسم جهانی) می‌یابد.

در این بررسی مشخص شد که مؤلفه‌های مادی و غیرمادی فرهنگ مدرن مورد توجه نویسنده بوده و تلاش داشته گزارش مبسوطی از آنها ارائه دهد. در مقوله عناصر مادی فرهنگ، ذهن دانشور بیشتر متوجه ابزارها و اماکن فرهنگی از جمله بناها و عمارت‌های دانشگاهی، ابزارها و اماکن اجتماعی از جمله محل فروش و صرف غذا، منش و عادات غذایی، پوشاک، محل عرضه آن، رفتارهای خرید و منش مصرفی غربی‌ها، تفریح و گذران فراغت و نظایر آن است که دارای جنبه اجتماعی‌اند و بر سبک زندگی دلالت دارند و نیز ابزارها و اماکن ارتباطی از جمله وسایل نقلیه، شبکه‌های ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی چون رادیو و تلویزیون مورد توجه اوست. شهر و شهرسازی حاوی ترکیبی از عناصر گوناگون مادی، مهم‌ترین مصداق این دسته شناخته می‌شود.

در بخش عناصر غیرمادی مدرنیته به ترتیب می‌توان ارزش‌های زیر را از مطالب تحقیق

یافت:

۱. انسان‌گرایی با مضامینی چون عشق سیال در جست‌وجوی لذت مبتنی بر نقش انسان در ساخت جهان مطلوب و التزام به رفع نیاز او به هر طریق ممکن؛
۲. فردگرایی با مضامینی دال بر تقدم فرد انسانی بر جمع، منفعت‌طلبی فردی، مالکیت فردی، کسب لذت و شادمانی فردی، خودتصمیم‌گیری و خودبهبودبخشی؛
۳. برابرگرایی با مضامینی دال بر برابری در زندگی اجتماعی و در مقابل قانون، برخورداری از کرامت و حقوق انسانی، برابری جنسیتی در ارکان و شئون اجتماعی؛
۴. علم‌گرایی با مضامینی مبتنی بر نقش علوم تجربی به عنوان ملاک و معیار تشخیص حقیقت؛

۵. پیشرفت‌باوری با مضامینی مبتنی بر ایده پیشرفت، تغییر و بهبود وضعیت جامعه که در صنعت‌گرایی قرن بیستم و در بستر نظام سرمایه‌داری جدید رخ می‌نماید.

هرچند دانشور به موضع‌گیری ضدامپریالیستی می‌پردازد و ارتباط وثیقی میان عقب‌ماندگی جهان سوم و پیشرفت‌های جهان اول می‌بیند، رویکرد او بیشتر از آنکه معطوف به اشکال سیاسی مدرنیته باشد، در ساحت اجتماعی قابل طرح است. اگر به مصرف به عنوان یکی از شاخصه‌های جامعه مدرن می‌پردازد، فراتر از اشکال اقتصادی شکاف طبقاتی، با بحث از منزلت اجتماعی، وجوه فرهنگی و نمادین مصرف در دنیای مدرن را پررنگ می‌سازد و از لذت‌جویی تخیلی حاکم بر نمایش، خرید و مصرف کالا پرده برمی‌دارد. در این شرایط، مصرف متظاهران در کنار قدرت انتخاب گسترده در گزینش کالا و طرز مصرف آن هویت‌بخش دانسته می‌شود. برداشت دانشور از عشق در جهان غرب هم در امتداد موضع منتقدانه اوست. او با انتقاد از پیوند زن و مرد غربی و تقلیل آن به لذت تن و تنزل شأن انسانی زن نشان می‌دهد از جامعه‌ای برخاسته که عشق متعهدانه را می‌شناسد و باورهای متافیزیکی قوی دارد؛ ادای احترام به سنت‌ها در آن ریشه‌دار است و درک و پذیرش مدرنیته در ساحت عشق، با چنین اوصافی در نزد او با شک و تردید جدی روبه‌روست.

هرچند در چارچوب مبانی نظری حاضر، جهان مدرن در دو مقوله عمده اعیان و اذهان دسته‌بندی شد، ذکر نکته‌ای لازم به نظر می‌رسد؛ اینکه صورت‌بندی‌های مدرنیته در واقع

امر، قابل تقلیل به یکی از دو بعد نیست و بیان یکی گویای مضمون و روح دیگری نیز هست؛ برای مثال، اگر با گزارش شهر اعم از ساختمان‌ها و شهرسازی در نامه‌ها روبه‌رویم، او با بیان احساس آزاردهنده و حتی ترسش از مواجهه با دنیای غریبان و بیگانگان و برهوت عواطف، ما را با واقعیت روابط انسانی در شهر مدرن آشنا می‌سازد؛ بنابراین، شهر فراتر از وجه کالبدی خود تلویحاً محمل تعاملات اجتماعی و نهادهای مربوطه نیز هست. اگر با توصیف خیابان‌های پرهیاهو، بلوارها و معابر زیبا و دلنواز روبه‌رویم، از مقوله امنیت نیز نباید غافل شویم. اگر از امکانات و تسهیلات زندگی در دنیای مدرن می‌گویید، از نظم از جمله در مظاهری چون ایستادن در صف برای امور مختلف^۱ نیز صحبت می‌کند. این امتزاج‌ها، ماهیت صورت‌بندی‌های مدرنیته است که با خود نوعی تعیین ساختاری برای عاملان به همراه دارد.

همچنین باید به نتایج حاصل از اعتباربخشی به فهم و درک و دانش خاص دانشور در مقام یک زن متخصص و نیز ارزش‌های ملهم از آن، از زاویه دید وی به‌عنوان یک فاعل شناسا به‌عنوان دیگر دستاورد این پژوهش اشاره داشت. این مهم از خوانش نکته‌بینانه دانشور از نهادها، ساختارها و روابط انسانی جامعه مدرن به‌عنوان یک زن نشئت می‌گیرد. این نگاه ظریف و زنانه اوست که به بیان کراچی^۲، هم از لحاظ درون‌مایه و هم به جهت نوع نگاه، هم‌زمان به کلی‌ترین موضوعات جامعه و مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی و درعین حال موضوعات جزئی زندگی از زاویه‌ای متفاوت می‌نگرد. پرده از سازمان‌دهی‌های به‌ظاهر عقلانی جامعه مدرن برمی‌دارد و با رویکردی انتقادی به کنش‌های مختلف، از مصرف گرفته تا صنعت‌گرایی، از عشق‌ورزی گرفته تا عادات غذایی و از ماشین‌ساز گرفته تا سینما، امکان تحلیل موشکافانه را میسر می‌سازد. درون‌مایه نوشته‌ها در قالب نامه، حاوی توجه به فضای خصوصی و روابط روزمره و شرح و توضیح دقیق آن است. با به‌رسمیت‌شناختن حاشیه، آن را به متن مبدل می‌سازد و با جلب نظر مخاطب، به

۱. همان، ص. ۱۱۱.

۲. روح‌انگیز کراچی، (۱۳۹۴)، «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات»، زن در فرهنگ و هنر، س. ۷، ش ۲، ص. ۲۳۸.

| تجربه سیمین دانشور از جهان مدرن: بررسی جامعه‌شناختی نامه‌های سفر به آمریکا | ۱۶۱

افسون‌زدایی از مدرنیته می‌پردازد؛ به‌طوری‌که دانشور را بیشتر در موضع نگوهرش و مذمت می‌یابیم تا ستایش و مدح؛ گویی می‌کوشد ثابت کند قادر به شناخت و درک و تحلیل رابطه خود با محیط پیرامون به‌عنوان یک زن است. درعین‌حال، در رابطه با آل‌احمد سرشار از عاطفه و عشق است. غم درونی خود را بیان و از هجران شکایت دارد.

او با انتقاد گاه بی‌رحمانه به جامعه انگلیس و آمریکا و به‌ویژه با یادآوری وضعیت ملالت‌بار جهان سوم بر آنها می‌تازد و مخاطب را به دیدن تباهی‌های غیرانسانی و ضداخلاقی در قاب روشنایی‌ها دعوت می‌کند؛ به‌علاوه او با اتکا به منابع فرهنگی و تاریخی اصیل بومی و به پشتوانه تمدن‌های کهن ایرانی به افشای ماهیت‌های مشابه، اما فاقد قدمت غربی می‌پردازد: «من گفتم من یک زن شرقی‌ام با پشتوانه عظیم فرهنگی و تاریخی دورودراز بومی. همیشه تاریخ‌نداشتن آمریکا را به رخشان می‌کشم. برای آنها این تاریخ‌نداشتن یعنی بی‌پدر و مادر بودن».^۱

از این منظر، نامه‌های دانشور با بازگشت به باورهای انسان شرقی و ارزش‌های جامعه بومی، نوعی نگاه پسااستعمارگراییانه را متبادر می‌سازد که غیریت‌سازی سازمان‌یافته و سرکوب‌گرانه غربی در پی سلطه اقتصادی و سیاسی استعمار را آشکار می‌سازد. او در این راه، عمدتاً به واسازی تقابل‌های دوگانه جهان مایی-آنهايي می‌پردازد؛ تقابل‌هایی که تداعی‌گر مقولات غرب و شرق، مرکز و حاشیه، نژاد برتر و نژاد پست‌تر و استعمارگر و استعمارشده است. در ارزیابی جهان مدرن، او نافی بخش اعظم علوم انسانی در غرب است؛ بنابراین، در نزد او، ادبیات و فلسفه به‌عنوان مهم‌ترین حلقه‌های این علوم، اصالتاً متعلق به شرق‌اند. نکته آن است که هرچند دانشور اندیشه چپ و ایدئولوژی حزب توده به‌خصوص پس از خروج آل‌احمد از حزب را به چالش می‌کشد^۲، تشخیص دخالت غربی‌ها در جست‌وجوی منافع و مطامع دولت خود در بیان مناسبات استعماری را نمی‌توان فارغ از رنگ و بوی موضع چپ‌گرایانه او دانست. با این همه نیز نمی‌توان از نامه‌ها نفی

۱. دانشور، ص. ۱۵۰.

۲. نگاه کنید به بخش‌های مربوطه در نامه‌های مختلف این مجموعه از جمله صص. ۱۳۶، ۱۶۳، ۱۶۹، ۲۴۸، ۲۸۵.

صور مادی فرهنگ مدرن به‌ویژه ماشینیسیم و فناوری را - آن‌چنان که در مکتب وابستگی و نظریه امپریالیسم اقتصادی دنبال می‌شد - نادیده گرفت. کوتاه آنکه سیمین دانشور کوشیده تا با اتکا به ارزش‌های بومی، به‌جای استحاله در صورت‌بندی‌های پرجذبه جهان مدرن در خلال فرصت‌های اندک اما پرمغز نامه‌های شخصی‌اش برای آل‌احمد به نقد و ارزیابی مستدل جامعه غرب بپردازد.

منابع و مآخذ

- ایشانی، طاهره، (۱۳۹۳)، «بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، *زبان‌شناخت*، س. ۵، ش ۱، صص. ۱۹-۳۴.
- ایوانز، مری، (۱۳۸۶)، *عشق بحثی غیرعاشقانه*، ترجمه پروین قائمی، تهران: آشیان.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب*، کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: مرکز.
- برومند، صفورا، (۱۳۸۴)، «انگلیس به روایت مسافران ایرانی»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ش ۲۲.
- دانشور، سیمین، (۱۳۸۲)، *نامه‌های سیمین دانشور به جلال آل‌احمد*، به اهتمام مسعود جعفری جزی، تهران: نیلوفر.
- دوات، مارجوری، (۱۳۸۵)، *روش‌های رهایی‌بخش*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زیمل، جورج، (۱۳۸۶)، *مقالاتی در تفسیر علم/اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- کراچی، روح‌انگیز، (۱۳۹۴)، «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات»، *زن در فرهنگ و هنر*، س. ۷، ش ۲.
- کسل، فیلیپ، (۱۳۸۳)، *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، حسن چاووشیان، تهران: ققنوس.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۲)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- عبداللهیان، حمید، حمیدی، نفیسه، و مهدی فرجی، (۱۳۸۵)، «روایت‌شناسی: موارد خاصی از بازاندیشی خویشتن زنانه در ایران»، *نامه علوم/اجتماعی*، دوره ۲۷، ش ۲۷.
- نادری، سارا، (۱۳۹۲)، *درآمدی بر روایت زنانه از شهر*، تهران: تیسرا.
- Sharpe, W.; and L. Wallock (Eds), (1987), *Visions of Modern City*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.
- Zang, Y., and B. M. Wildemuth, (2009), "Quantitative Analysis of Content," In: B. M. Wildemuth, (Ed.), *Applications of Social Research Methods to Questions in Information and Library Science*, Libraries Unlimited, pp. 1-12.